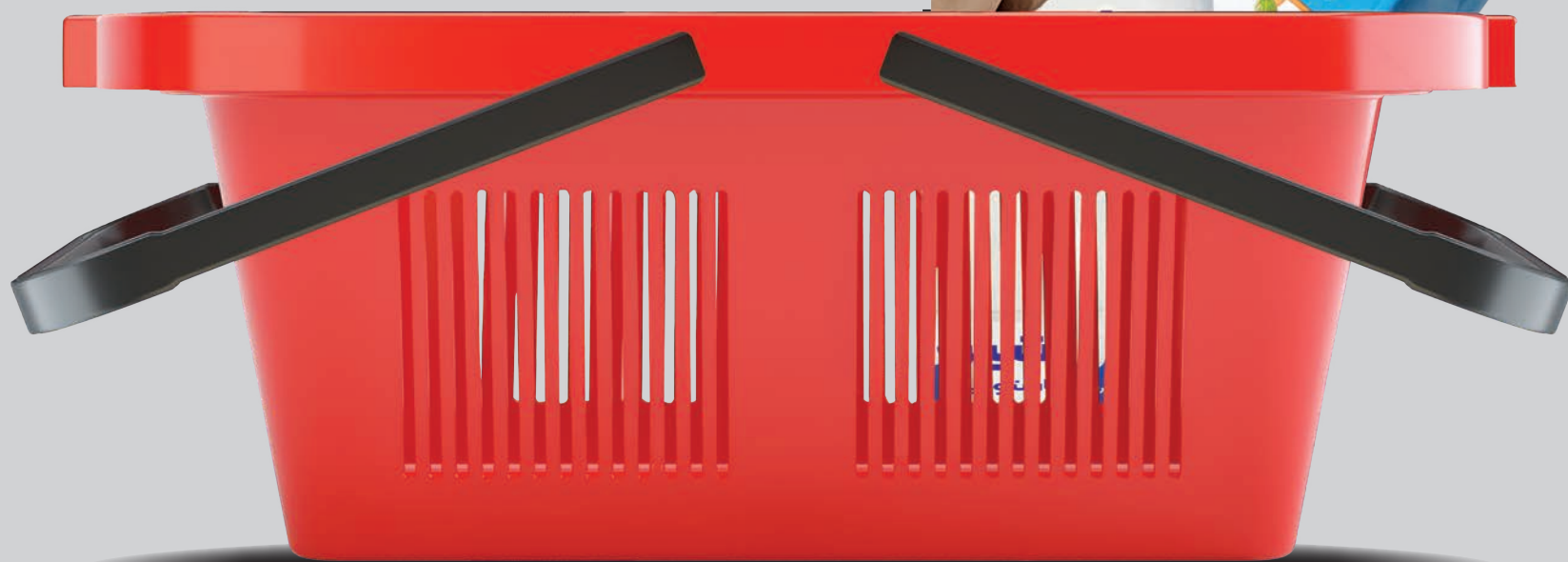


نبض اقتصاد
را در دست بگیرید

بحار صوت



کالا بزرگ ۶۰ درصد از تورم عقب ماند



سبد کالا بزرگ	توضیح	قیمت قبل از حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی قیمت‌ها به هزار تومان	قیمت کنونی قیمت‌ها به هزار تومان
مرغ	یک کیلوگرم	۱۵۰	۳۵۰
روغن	بطری روغن مایع ۹۰۰ گرمی	۹۳	۳۵۰
تخم مرغ	یک کیلوگرم	۱۲۷	۲۳۰
برنج	میانگین قیمت برنج ایرانی و خارجی	۲۴۶	۲۶۵
قند و شکر	میانگین قیمت قند و شکر	۸۱	۱۲۹
ماکارونی	۵۰۰ گرم	۳۴	۷۲
شیر نایلونی کم چرب	۹۰۰ گرم	۶۵	۱۰۱
پنیر یو اف	۴۰۰ گرم	۱۱۵	۱۸۵
ماست کم چرب	۹۰۰ گرم	۹۱	۱۳۳
گوشت قرمز	میانگین قیمت گوشت گاو و گوسفند	۹۰۰	۱,۶۰۰
حبوبات	میانگین قیمت نخود، لوبیاجیتی، لوبیا قرمز، عدس و لپه	۲۸۰	۳۶۷
مجموع		۲۱۸۲	۳۷۸۲

در حالی که قبل از حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی مجموع قیمت این اقلام ۲ میلیون و ۱۸۰ هزار تومان بود. یعنی قیمت اقلام مشمول سبد کالا بزرگ تاکنون یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان افزایش یافته در حالی که مبلغ کالا بزرگ پرداختی به مردم فقط یک میلیون تومان است. بنابراین تاکنون کالا بزرگ ۶۰ درصد از گرانی‌ها عقب مانده است.

از حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی در همه کالاها رخ داده اما اگر همان اقلام مشمول سبد کالا بزرگ را هم لحاظ کنیم، شاهد آن هستیم که مجموع قیمت سبد کالا بزرگ شامل مرغ، روغن، تخم مرغ، برنج، قند و شکر، ماکارونی، شیر نایلونی کم چرب، پنیر یو اف، ماست کم چرب، گوشت قرمز و حبوبات در شرایط فعلی به ۳ میلیون و ۷۸۰ هزار تومان رسیده

را معادل با تورم ایجاد شده بالا ببرند اما اکنون که در ماه پنجم این طرح هستیم، هنوز خبری از افزایش کالا بزرگ نیست. این در حالی است که تورم به شدت بیشتر شده است. مقایسه قیمت کالاهای اساسی در حال حاضر با قیمت قبل از حذف ارز ترجیحی از افزایش بیش از ۷۰ درصدی حکایت دارد. هرچند افزایش تورم پس

اقدام دولت چهاردهم در حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی در نیمه دی‌ماه سال گذشته و پرداخت کالا بزرگ یک میلیون تومانی به مردم، در حالی وارد ماه پنجم خود شده است که خبری از افزایش مبلغ کالا بزرگ با وجود تورم نیست. مسئولان دولت پزشکیان در زمان حذف ارز ترجیحی وعده دادند که هر سه ماه یک بار مبلغ کالا بزرگ



شوگ هرمزوبازی خطرناک امارات

بسته شدن تنگه هرمز و تشدید تنش‌های نظامی میان ایران و آمریکا، قیمت نفت ریزش را حتی برای مدتی به ۱۲۶ دلار در هر بشکه رساند؛ جهشی که علاوه بر افزودن حدود ۱۰ دلار بر قیمت ریسک ژئوپلیتیک به قیمت‌ها، شکاف بی‌سابقه‌ای میان بازار فیزیکی و معاملات آتی ایجاد کرد و آینده‌ای پرآوازه را در پی برد.

افزایش کم‌سابقه قیمت نفت در پی جنگ ایران و آمریکا و بسته شدن تنگه هرمز، بازار جهانی انرژی را وارد یکی از پریریسک‌ترین و در عین حال متناقض‌ترین دوره‌های خود کرده است. در حالی که قیمت‌ها به سطوحی رسید که از سال‌های اوج شوک‌های نفتی بی‌سابقه بوده، بسیاری از تحلیلگران هشدار می‌دهند که این جهش می‌تواند بیش از آنکه نشانه کمبود ساختاری عرضه باشد، نتیجه یک شوک ژئوپلیتیک موقتی باشد؛ شوکی که در صورت فروکش کردن، ممکن است زمینه‌ساز کاهش قیمت‌ها و حتی آغاز یک جنگ قیمتی در میان تولیدکنندگان بزرگ شود. از اوایل ماه مارس و هم‌زمان با مختل شدن عبور نفتکش‌ها از تنگه هرمز، قیمت نفت پرت تا حدود ۱۲۶ دلار در هر بشکه افزایش یافت. اهمیت این جهش از آنجا ناشی می‌شود که تنگه هرمز مسیر عبور نزدیک به ۲۰ درصد نفت و بخش قابل توجهی از گاز طبیعی مایع جهان است و هرگونه اختلال در آن، بلافاصله امنیت انرژی اقتصادهای بزرگ را تهدید می‌کند. بازار نفت که ذاتاً به انتظارات حساس است، در برابر این ریسک واکنشی سریع و شدید نشان داده و قیمت‌ها را به سطوحی رساند که بسیاری از کشورها از زمان شوک‌های دهه ۲۰۰۰ تجربه نکرده بودند.

با این حال، بررسی دقیق‌تر داده‌ها نشان می‌دهد که افزایش قیمت‌ها ماهیتی ناهمگون دارد. برخلاف بسیاری از بحران‌های گذشته که بازار آتی نقش پیش‌ران قیمت‌ها را ایفا می‌کرد، در این بحران بازار فیزیکی نفت جلوتر از بازارهای مالی حرکت کرده است. در بازار بشکه‌های واقعی، برخی گریدهای نفت خام با قیمت‌هایی در محدوده ۱۳۰ دلار در هر بشکه معامله شده‌اند؛ یعنی رقمی به مراتب بالاتر از قیمت قراردادهای آتی که در حوالی ۱۱۰ دلار قرار دارند. این شکاف قیمتی نشان‌دهنده آن است که هزینه واقعی انرژی برای پالایشگاه‌ها، صنایع و در نهایت مصرف‌کنندگان، از آنچه بازارهای مالی منعکس می‌کنند، بالاتر است و فشار تورمی ناشی از انرژی عملاً پیش از تثبیت قیمت‌های آتی در حال انتقال به اقتصاد جهانی است.

تحلیلگران برآورد می‌کنند که حدود ۱۰ دلار از قیمت فعلی هر بشکه نفت ناشی از «پریمیوم ریسک ژئوپلیتیک» است؛ رقمی که مستقیماً به احتمال تداوم درگیری‌ها، نااطمینانی نسبت به امنیت تنگه هرمز و خطر گسترش جنگ در خاورمیانه بازمی‌گردد. این پریمیوم به شدت شکننده است و بقای آن به تداوم بحران بستگی دارد. اگر اختلال در عرضه بیش از سه تا شش ماه ادامه یابد، اثرات تورمی آن می‌تواند پایدار شود اما اگر مسیرهای انتقال انرژی دوباره باز شوند، همین پریمیوم می‌تواند به سرعت از قیمت‌ها تخلیه شود و بازار را وارد فاز معکوس کند.

در این میان، فضای سیاسی و نظامی هم‌چنان مبهم است. هرچند آتش‌بس میان ایران و آمریکا فعلاً برقرار شده اما گزارش‌ها از بررسی گزینه‌های نظامی جدید از سوی واشینگتن و تهدیدهای متقابل تهران حکایت دارد. این وضعیت باعث شده بازار نفت هم‌زمان دو سناریوی متضاد از یک سو تداوم اختلال و کمبود عرضه و از سوی دیگر بازگشت ناگهانی نفت به بازار در صورت کاهش تنش‌ها را قیمت‌گذاری کند که همین دوگانگی، نوسان‌پذیری قیمت‌ها را به شدت افزایش داده است. حتی اگر بحران نظامی فروکش کند و تنگه هرمز دوباره باز شود، بازار نفت احتمالاً به وضعیت پیشین بازخواهد گشت. یکی از دلایل اصلی این موضوع، خروج امارات متحده عربی از سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است؛ تصمیمی که می‌تواند موازنه قدرت در بازار جهانی نفت را به طور بنیادین تغییر دهد. اوپک و متحدانش در قالب اوپک پلاس تاکنون حدود ۴۷ درصد تولید جهانی نفت را در اختیار داشته‌اند و همین تمرکز، امکان مدیریت عرضه و حمایت از قیمت‌ها را فراهم کرده است. خروج امارات، این انسجام را تضعیف کرده و توان اوپک برای اعمال انضباط جمعی را با چالش جدی مواجه می‌کند.

امارات طی سال‌های اخیر، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای افزایش ظرفیت تولید خود انجام داده و هدف‌گذاری کرده که تا سال ۲۰۲۷ تولیدش را از حدود ۳.۵ میلیون بشکه در روز به ۵ میلیون بشکه برساند. این سیاست ریشه در یک محاسبه راهبردی دارد. اگر گذار جهانی به انرژی‌های پاک شتاب بگیرد و تقاضای نفت زودتر از انتظار به اوج برسد، کشورهایی که امروز نفت بیشتری تولید و صادر می‌کنند، برندگان این رقابت خواهند بود. از نگاه ابوظهبی، محدود کردن تولید برای حفظ قیمت، ممکن است در بلندمدت به معنای از دست دادن فرصت فروش منابعی باشد که ارزش آینده آن‌ها نامطمئن است.

این رویکرد، امارات را در مسیر بالقوه تعادل با عربستان سعودی قرار می‌دهد؛ کشوری که عملاً رهبری اوپک را در اختیار دارد و نقش محوری در تنظیم بازار ایفا می‌کند. عربستان با ظرفیتی نزدیک به ۱۲ میلیون بشکه در روز و بزرگ‌ترین ظرفیت مازاد تولید جهان، ابزار لازم برای تأثیرگذاری بر قیمت‌ها را دارد؛ اما این کشور نیز محدودیت‌های خاص خود را دارد. بر اساس برآورد صندوق بین‌المللی پول، عربستان برای متعادل نگه داشتن بودجه خود در سال‌های آینده به قیمتی در حدود ۹۰ دلار برای هر بشکه نفت نیاز دارد؛ رقمی که به مراتب بالاتر از نقطه سر به سر بوده است. امارات، یعنی حدود ۴۵ دلار است. این تفاوت باعث می‌شود امارات در صورت کاهش قیمت‌ها، تاب‌آوری بیشتری نسبت به عربستان داشته باشد. هرچند هزینه تولید نفت در هر دو کشور بسیار پایین و کمتر از ۱۰ دلار در هر بشکه است.

اگر امارات پس از بازگشایی هرمز تولید خود را افزایش دهد، عربستان با یک انتخاب دشوار روبه‌رو خواهد شد یا برای حفظ قیمت‌ها تولید را محدود کند و سهم بازار را از دست بدهد، یا برای دفاع از سهم خود، تولید را بالا ببرد و خطر سقوط قیمت‌ها را بپذیرد. تجربه‌های گذشته نشان می‌دهد که انتخاب گزینه دوم می‌تواند پیامدهای شدیدی داشته باشد. در سال‌های اخیر، رقابت عربستان با تولیدکنندگان نفت شیل آمریکا و همچنین اختلاف با روسیه، به جنگ‌های قیمتی منجر شد که اوج آن در سال ۲۰۲۰ قیمت نفت را حتی به زیر ۲۰ دلار در هر بشکه رساند.

۳ سناریو برای آینده کشاورزی دنیا؛

امنیت غذایی در تنگنای خط‌های ترامپ

گزارش

اختلال در عبور کودهای شیمیایی و نهاده‌های کشاورزی از تنگه هرمز، در پی تنش‌های نظامی در خاورمیانه، یک شوک ساده در بازار انرژی نیست، بلکه آغاز زنجیره‌ای از فشارهاست که از گاز و کود عبور کرده و مستقیماً به سفره غذایی میلیاردار انسان در جهان می‌رسد.

در نگاه اول، تنگه هرمز بیشتر به عنوان شاهراه نفتی جهان شناخته می‌شود اما واقعیت عمیق‌تر این است که این گذرگاه، یکی از حیاتی‌ترین نقاط اتصال زنجیره جهانی غذا نیز محسوب می‌شود. روزانه میلیون‌ها بشکه نفت، حجم قابل توجهی گاز طبیعی مایع (LNG) و بخش بزرگی از تجارت جهانی کودهای شیمیایی از این مسیر عبور می‌کند.

بر اساس داده‌های منتشرشده از نهادهای بین‌المللی مانند فائو و بانک جهانی، حدود یک‌پنجم تجارت جهانی LNG و نزدیک به ۳۰ درصد کودهای نیتروژنه و فسفات از این گلوگاه عبور می‌کند. این یعنی هر اختلالی در هرمز، فقط یک شوک انرژی نیست، بلکه به طور مستقیم به تولید غذا در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ضربه می‌زند.

کشورهایی مانند هند، پاکستان، بنگلادش و برزیل که از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان کودهای وارداتی هستند، به شدت به جریان پایدار این مسیر وابسته‌اند. در چنین ساختاری، هرمز دیگر فقط یک تنگه ژئوپلیتیک نیست، بلکه یک «پرساخت حیاتی امنیت غذایی جهانی» است.



اخیر بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته برخی شاخص‌های منطقه‌ای حتی چش‌های بالاتری را ثبت کرده‌اند. در همین حال، قیمت جهانی گازوئیل نیز به عنوان سوخت اصلی بخش کشاورزی و حمل‌ونقل، رشد قابل توجهی داشته و در برخی بازارها نسبت به قبل از بحران، حدود ۴۵ تا ۴۰ درصد افزایش یافته است. این یعنی هزینه تولید و توزیع غذا در سراسر جهان در حال بالا رفتن است.

سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO) نیز هشدار داده که شاخص قیمت مواد غذایی برای چند ماه متوالی روند افزایشی داشته است. هرچند این افزایش هنوز انفجاری نیست اما ماهیت آن نگران‌کننده است؛ زیرا برخلاف بحران‌های قبلی، این بار هم‌زمان با فشار بر انرژی، کود و حمل‌ونقل رخ می‌دهد.

اقتصاددانان هشدار می‌دهند که اثر واقعی کمبود کود معمولاً با تأخیر ۳ تا ۶ ماهه در تولید کشاورزی ظاهر می‌شود؛ یعنی آنچه امروز در بازارها دیده

می‌شود، شرکت نرزی Yara International، یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان کود جهان هشدار داده که اختلال در تنگه هرمز می‌تواند حدود یک سوم تجارت جهانی اوره را مختل کند. این موضوع تنها به کمبود عرضه ختم نمی‌شود، بلکه کل زنجیره تأمین مواد اولیه مانند آمونیاک، فسفات و گوگرد را نیز تحت فشار قرار می‌دهد.

هم‌زمان، گزارش‌های تحلیلی مانند TD Economics نشان می‌دهد که بیش از ۳۰ تا ۴۰ درصد تجارت جهانی کودهای نیتروژنه از همین مسیر عبور می‌کند. این تمرکز بالا، شکنندگی ساختار بازار جهانی را آشکار می‌کند؛ ساختاری که در ظاهر کارآمد است اما در برابر شوک‌های ژئوپلیتیک بسیار آسیب‌پذیر تلقی می‌شود.

اولین نشانه بحران، در قیمت‌ها ظاهر شده است. داده‌های منتشرشده از بازار جهانی نشان می‌دهد قیمت اوره در مقاطع

می‌شود، در آینده نزدیک به شکل کاهش عرضه گندم، ذرت و برنج نمایان خواهد شد.

برندگان و بازندگان بحران؛ شکاف جدید در امنیت غذایی جهانی
اثر این بحران به صورت یکنواخت توزیع نمی‌شود. کشورهای خودکف در تولید محصولات کشاورزی تا حدی توان جذب شوک را دارند اما اقتصادهای واردکننده غذا در خط مقدم آسیب قرار دارند. کشورهایی مانند هند، بنگلادش، پاکستان، مصر و کشورهای جنوب صحرا آفریقا بیشترین وابستگی را به واردات کود دارند. در این میان، حتی کاهش ۱۰ تا ۱۵ درصدی مصرف کود می‌تواند به افت محسوس عملکرد محصولات کشاورزی منجر شود.

در آمریکای لاتین نیز برزیل به عنوان یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان کود، با ریسک کاهش تولید سویا و ذرت مواجه است؛ محصولاتی که نقش کلیدی در بازار جهانی غذا دارند. از سوی دیگر، کشورهای صادرکننده انرژی و کود در خلیج فارس، در کوتاه‌مدت ممکن است از افزایش قیمت‌ها سود ببرند اما در صورت تداوم بحران و اختلال لجستیکی، ظرفیت صادراتی آنها نیز محدود خواهد شد.

بانک جهانی پیش‌بینی کرده است که قیمت کودها در سال جاری می‌تواند بیش از ۲۰ درصد افزایش یابد و حتی در سناریوهای بدبینانه، این رقم بالاتر هم برود. این یعنی فشار هزینه‌ای بر کشاورزان در سراسر جهان ادامه دار خواهد بود.

سناریوهای پیش‌رو؛ از بازتنظیم بازار تا شوک غذایی

سه سناریو برای آینده قابل تصور است. در سناریو نخست، اگر بحران کوتاه‌مدت باشد، بازار جهانی با استفاده از ذخایر و مسیرهای جایگزین تا حدی خود را تنظیم می‌کند اما حتی در این حالت نیز اثرات قیمتی باقی خواهد ماند.

در سناریو دوم، اگر اختلال در هرمز ادامه یابد، شاهد انتقال تدریجی بحران از انرژی به کشاورزی خواهیم بود؛ یعنی کاهش مصرف کود، افت عملکرد محصولات و در نهایت افزایش قیمت غذا را به همراه دارد. در سناریو سوم که از نگاه نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نگران‌کننده‌تر است، اختلال پایدار در زنجیره انرژی و کود می‌تواند به یک شوک امنیت غذایی جهانی تبدیل شود؛ وضعیتی که در آن کشورها ناچار به مداخله مستقیم در بازار غذا خواهند شد. در این میان، برخی راهکارهای ساختاری نیز مطرح شده که شامل توسعه آمونیاک سبز، افزایش بهره‌وری مصرف کود، تنوع بخشی به مسیرهای تجاری و ایجاد ذخایر استراتژیک کود در سطح منطقه‌ای می‌شود؛ اما واقعیت این است که هیچ‌یک از این راهکارها در کوتاه‌مدت قادر به جایگزینی ظرفیت فعلی خلیج فارس نیست.

از همین رو آنچه امروز در تنگه هرمز در حال رخ دادن است، صرفاً یک بحران ژئوپلیتیک نیست، بلکه یک بازتعریف از مفهوم «امنیت غذایی جهانی» است. برای نخستین بار، سه ستون اصلی اقتصاد جهانی انرژی، کود و غذا به طور هم‌زمان در یک نقطه جغرافیایی به هم گره خورده‌اند. در چنین شرایطی، هرگونه اختلال پایدار در این گس‌گوشه می‌تواند زنجیره‌ای از اثرات را فعال کند که از بازار انرژی آغاز شده و در نهایت به افزایش قیمت نان و مواد غذایی در دورافتاده‌ترین نقاط جهان ختم می‌شود. به بیان ساده، جهان در حال ورود به مرحله‌ای است که در آن مرز میان ژئوپلیتیک و امنیت غذایی تقریباً از بین رفته و تنگه هرمز، بیش از هر زمان دیگری، به نقطه تعیین‌کننده این معادله تبدیل شده است.

جابه‌جایی سریع نقدینگی در بازارها به دلیل بلا تکلیفی و تغییر انتظارات تورمی



امن (مانند طلا و ارز) نیز نتوانسته‌اند به طور کامل اعتماد آن‌ها را جلب کنند. این در شرایطی است که خروج پول از صندوق‌های درآمد ثابت طی روزهای گذشته به روشنی برای موضوع تأکید دارد. این صندوق‌ها که شش هفته پیاپی ورود پول را تجربه کرده بودند، ناگهان با خروج سرمایه مواجه شدند. این رفتار نشان می‌دهد سرمایه‌گذار حتی به کم‌ریسک‌ترین ابزارها نیز اطمینان بلندمدت ندارند.

تحلیلگران معتقدند این روزها، بی‌اعتمادی به یکی از متغیرهای تعیین‌کننده رفتار بازارها تبدیل شده و تجربه شوک‌های اخیر و اختلال

این تغییر انتظارات، حرکت سرمایه‌گذاران به سمت دارایی‌های مبتنی بر طلا و ورود قابل توجه پول حقیقی به صندوق‌های طلا بود.

افزایش سطح بی‌اعتمادی

دومین عاملی که افق تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران را کوتاه‌تر کرده، افزایش چشمگیر بی‌اعتمادی است؛ آن هم به این دلیل که تداوم فضای جنگی، آتش‌بس شکننده و نبود چشم‌انداز روشن از آینده مذاکرات، سبب شده فعالان بازارها تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری میان‌مدت و بلندمدت نداشته باشند. در عین حال، حتی دارایی‌های سنتی

نکته قابل توجه این است که حتی با انتشار اخبار مرتبط با مذاکرات، دلار واکنش نزولی محسوسی نشان نداد. این موضوع برای فعالان بازار به یک سیگنال کلیدی تبدیل شد و گواهِ این مطلب بود که دلار در محدوده ۱۵۰ هزار تومان «کف‌سازی» کرده و در صورت تداوم ریسک‌های سیاسی، ظرفیت صعود به سطوح بالاتر را دارد.

این در شرایطی است که طی روزهای اخیر، نگرانی‌ها نسبت به تراز آری کشور از جمله محدودیت‌های صادراتی و ریسک مسیرهای تجاری، این انتظار را تقویت کرد که فشار بیشتری بر منابع ارزی وارد خواهد شد. نتیجه

در سازوکارهای معمول بازار، ضربه جدی به اعتماد سرمایه‌گذار وارد کرده است. در این راستا، جابه‌جایی سریع پول از صندوق‌های کم‌ریسک به دارایی‌های مبتنی بر طلا و سپس خروج هم‌زمان از بسیاری از ابزارها، نشان می‌دهد سرمایه‌گذار هنوز به یک چارچوب باثبات برای تصمیم‌گیری نرسیده است. این رفتار بیشتر واکنشی کوتاه‌مدت به اخبار و انتظارات متغیر است.

تضعیف نقدشوندگی

سومین عاملی که باعث شده سرمایه‌گذاران این روزها در بازارهای مختلف با احتیاط بیشتری عمل کنند، تضعیف نقدشوندگی به ویژه در بازار سهام است. مؤید این موضوع این است که بیش از ۶۰ روز از تعطیلی بورس تهران می‌گذرد و یکی از مهم‌ترین مسیرهای نقدشوندگی در بازارها مسدود شده است.

گفتنی است سرمایه‌گذار زمانی به بازار اتکا می‌کند که از نقدشوندگی دارایی خود اطمینان داشته باشد و وقتی این امکان بر مبنای طولانی از بین می‌رود، حتی اگر سایر بازارها فعال باشند، «ذهنیت احتیاطی» تقویت می‌شود و ترجیح به خروج یا عدم ورود شکل می‌گیرد. بدین جهت بخشی از سرمایه‌های خرد نیز در وضعیت بلا تکلیف بصری می‌برند و این بلا تکلیفی اکنون به سایر بازارها نیز سرایت کرده است. در حال حاضر، برآیند این تحولات نشان می‌دهد که حتی پناهگاه‌های امن و کم‌ریسک نیز درگیر «عقب‌نشینی تاکتیکی» شده‌اند. خروج هم‌زمان پول از صندوق‌ها، در کنار رشد بازارهای موزی، گویای آن است که سرمایه‌گذار در شرایط کنونی بیش از هر چیز به دنبال «حفظ ارزش دارایی» و «کاهش ریسک» است.



مبتنی بر اکوسیستم، تسلط خود را در مواد معدنی کمیاب تثبیت کرده و نه فقط معادن، بلکه زیرساخت‌های لازم برق و حمل‌ونقل را نیز تأمین مالی می‌کند. طبق گزارش دولت ایالات متحده، بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲، چین ۶۷۹ میلیارد دلار در زیرساخت‌های ۱۵۰ کشور سرمایه‌گذاری کرده و به طور راهبردی بودجه را برای حمایت از استخراج معادن کشورهای غنی از منابع هدایت کرده است.

ادغام تدریجی ایران در این زنجیره‌های تأمین مهم چین که با تحریم‌های ایالات متحده در پنج سال گذشته تسریع شده، اساساً برداشت‌ها را در واشنگتن تغییر داده است. این امر، «مسئله ایران» را از یک مشکل هسته‌ای متعارف به یک مسئله امنیت منابع وجودی تبدیل کرده که از درجه رقابت با چین دیده می‌شود. ایالات متحده که تمایلی به واگذاری کنترل این زنجیره تأمین منطقه‌ای به پکن ندارد، مسیر آینده خود را بر اساس انتخاب‌های ایران در این عرصه رقابتی جدید تعیین خواهد کرد.

رقابت جدید در خلیج فارس

در این میان، کشورهای حوزه خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی که زمانی از اتحادهای غربی در زمینه مواد معدنی حیاتی کنار گذاشته شده بودند، اکنون به عنوان شرکای مهمی برای کمک به تنوع بخشیدن به زنجیره‌های تأمین از چین مورد توجه قرار گرفته‌اند. کشورهای حوزه خلیج فارس، گذشته از سرمایه و ظرفیت زمین‌شناسی خود، به دنبال استفاده از سابقه خود به عنوان تأمین‌کنندگان انرژی و آلگویی برای ایجاد مشارکت‌های بلندمدت در زمینه مواد معدنی حیاتی با کشورهای غربی باشند و اهرم ژئوپلیتیکی خود را در دنیای پس از نفت تقویت کنند.

هم ایالات متحده و هم اتحادیه اروپا، مواد معدنی حیاتی را به عنوان یک اولویت امنیت ملی مطرح کرده‌اند. توافق صلح اخیر بین جمهوری دموکراتیک کنگو و رواندا که با میانجیگری ایالات متحده، به عنوان توافق «مواد معدنی در ازای صلح» توصیف شده است، تغییر جهت واشنگتن به سمت یک سیاست خارجی مبتنی بر منابع را آشکار می‌کند که البته کشورهای حوزه خلیج فارس نیز از آن سود خواهند برد.

در ماه مه ۲۰۲۵، ایالات متحده و عربستان سعودی پیمان همکاری در زمینه مواد معدنی حیاتی برای بررسی سرمایه‌گذاری‌های مشترک و فرصت‌های سرمایه‌گذاری امضا کردند. این توافق سطح بالا، همکاری در اکتشاف، استخراج و فرآوری مواد معدنی را در نظر گرفته که نشان‌دهنده اذعان ایالات متحده به تقویت همکاری با عربستان سعودی در حوزه امنیت معدنی خود است. بریتانیا همچنین در جریان مجمع مواد معدنی در ریاض، به تعمیق روابط حیاتی معدنی با عربستان سعودی اقدام و برنامه‌هایی را برای رسمی کردن مشارکتی متمم‌گزر همکاری در توسعه منابع معدنی ارائه داده است.

با این حال، احتمالاً جالش‌های ایسن همکاری همچنان ادامه خواهند داشت. بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های معدنی عربستان سعودی در مراحل اولیه یا حتی روی کاغذ باقی مانده‌اند و این کشور همچنین به شرکای خارجی وابسته است، به طوری که احتمالاً تصعیف چین در این حوزه سال‌ها طول خواهد کشید. علاوه بر این، بسیاری در غرب از جایگزینی وابستگی خود به چین با وابستگی به کشورهای حوزه خلیج فارس، به دلیل ذخایر استفاده از اهرم راهبردی از نفت و گاز، جانب احتیاط را رعایت می‌کنند. با این وجود، بازیگران غربی برای کاهش تسلط چین، تولیدکنندگان خلیج فارس را به عنوان منطقه مجزور در زنجیره‌های تأمین مواد معدنی جهانی در نظر می‌گیرند که این نیز بخشی از آن است. از همین رودولت ترامپ به شدت به دنبال تغییر این مسیر و مانعانت از تشکیل محور روسیه-چین-ایران در بخش مواد معدنی کمیاب نیز است.



اهمیت ژئوپلیتیکی معادن کمیاب ایران؛

هراس ترامپ از ائتلاف جدید معدنی

گزارش

در سال‌های اخیر با افزایش اهمیت راهبردی منابع معدنی کمیاب، اهمیت ژئوپلیتیکی ایران به عنوان یکی از دارندگان بزرگ این ذخایر جهان در کانون توجهات بوده و اکنون یکی از اهداف دولت ترامپ تغییر مسیر ایران از همکاری با چین و روسیه در این حوزه است. در سال‌های اخیر تسلط به مواد معدنی کمیاب به بخش مهمی از رقابت بین قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده و چین تبدیل شده است. این مواد در ساخت آهنرباهای قوی، موتور خودروهای برقی و توربین‌های بادی کاربرد دارند و همچنین برخی از آن‌ها در ساخت باتری‌ها، اجزای انرژی خورشیدی و هیدروژن استفاده می‌شوند که جزو منابع انرژی تجدیدپذیر و نو ظهور هستند.

این موارد همچنین در صنایع نظامی به‌ویژه در سیستم‌های هدایت، رادارها، موشک‌های هوشمند، دستگاه‌های دید در شب و هواپیماهای رادارگریز و همچنین ساخت الیازهای سبک و مقاوم در برابر حرارت در صنایع هوافضا و هوانوردی کاربرد دارد. منابع حاکی کمیاب همچنین در همه صنایع دیجیتال مدرن، از تلفن‌های هوشمند، صفحه‌نمایش‌ها و فیلترهای نوری گرفته تا ریزتراشه‌های هوش مصنوعی و محاسبات با کارایی بالا، مورد استفاده قرار می‌گیرند. علاوه بر این، آن‌ها در صنایع پزشکی مانند تصویربرداری و دستگاه‌های تصویربرداری رزونانس مغناطیسی (MRI) نیز کاربرد دارند. خلاصه، بدون این مواد، ماشین برقی، انرژی بادی یا خورشیدی، دستگاه‌های دیجیتال، صنایع پزشکی کارآمد و از همه مهم‌تر هوش مصنوعی و برتری نظامی مدرن وجود نخواهد داشت.

نیت واقعی ترامپ

با وجود این کاربرد راهبردی و مهم مواد معدنی کمیاب، تسلط بر تولید و استخراج آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است؛ به طوری که بسیاری از اقدامات قدرت‌ها مانند ادعای ارضی ایالات متحده بر گرینلند یا قراردادهای چین با کشورهای افریقایی

در این راستا قابل توضیح است. در این میان، ایران که به طور سنتی با ثروت عظیم هیدروکربنی خود شناخته می‌شود، در میان ۱۵ کشور برتر جهان از نظر منابع معدنی نیز قرار دارد. بر اساس داده‌های مختلف، ایران بیش از ۷ درصد از ذخایر معدنی اثبات‌شده جهان را در اختیار دارد و همچنین با دارای ۶۸ نوع ماده معدنی مختلف، تقریباً از ۶ هزار معدن فعال و ۵۷ میلیارد تن ذخایر اثبات‌شده دارد. برای نمونه، ایران در رتبه ششم ذخایر روی، هفتم مس، نهم سنگ‌آهن و پنجم گچ و باریت در جهان قرار دارد. این امر باعث جلب توجه قدرت‌های جهانی برای همکاری با ایران در حوزه منابع معدنی شده است. تمرکز معدنی کشور در سال ۲۰۲۳ پس از کشف ۸.۵ میلیون تن ذخایر لیتیموم در همدان به طور قابل توجهی تغییر کرد.

این کشف، ایران را به عنوان یک بازیگر بالقوه در زنجیره تأمین جهانی قرار داد. همچنین، تهران با گسترش حضور راهبردی خود از طریق همکاری جنوب-جنوب، مذاکراتی را با بولیوی در مارس ۲۰۲۵ برای توسعه مشترک ذخایر عناصر کمیاب حاکی آغاز و پیشنهاد تأمین مالی پروژه‌ها و ارائه فناوری نقشه‌برداری زمین‌شناسی را ارائه داد. این مشارکت، مواد معدنی راهبردی مانند نئودیوموم و لانتانیم را در نظر دارد و هدف آن سنتعی کردن منابع بولیوی و در عین حال تضمین دسترسی ایران به نهاده‌های حیاتی خارج از محدوده تحریم‌های غربی است. ایالات متحده همکاری ایران با روسیه به همراه «توافقنامه همکاری جامع ۲۵ ساله» چین و گسترش حضور راهبردی تهران در آمریکای جنوبی از طریق همکاری جنوب-جنوب را گام‌های اساسی به سوی محور جدیدی از همکاری منابع انرژی می‌کند. بدون تردید، یکی از عوامل اصلی برای اتخاذ رویکرد سختگیرانه دولت ایالات متحده نسبت به ایران، این واقعیت ژئواکونومیک نوظهور است. با تحول اساسی در گوی امنیت انرژی جهانی و ادغام ابعاد دفاعی در این معادله، مواد معدنی کمیاب دیگر صرفاً کالاهای تجاری نیستند. آن‌ها به عرصه‌ای راهبردی تبدیل شده‌اند که در آن کنترل منابع، بقای دولت تحریم‌های مربوط به صادرات نفت، دولت ایران را مجبور به

مقاوم تر هستند. برخلاف نفت خام که به راحتی از طریق تانکرها قابل ردیابی است، مواد معدنی از طریق زنجیره‌های تأمین پیچیده منتقل می‌شوند. از همین رو، ایجاد یک زنجیره ارزش داخلی مستقیماً با هدف دولت برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های خارجی همسوست. همچنین لیتیموم، کبالت، مس، گرافیت، نیکل و عناصر کمیاب، سنگ بنای اقتصاد آینده هستند.

با تغییر ساختار انرژی جهانی به سمت وسایل نقلیه الکتریکی (EVs) و انرژی‌های تجدیدپذیر، تقاضا برای مس (برق‌رسانی) و لیتیموم (ذخیره‌سازی) افزایش خواهد یافت. ایران با توسعه این بخش‌ها، قصد ادغام در زنجیره تأمین اوراسیا، به‌ویژه ابتکار کمربند جاده چین را دارد. با تحریم ایران از سوی غرب، تهران به دنبال حفظ و تعمیق نقش تاریخی خود در تجارت منطقه‌ای است. ایران با توسعه مشترک ذخایر عناصر کمیاب حاکی از آمادگی برای همکاری با ایران در حوزه منابع معدنی شده است. تمرکز معدنی کشور در سال ۲۰۲۳ پس از کشف ۸.۵ میلیون تن ذخایر لیتیموم در همدان به طور قابل توجهی تغییر کرد. این کشف، ایران را به عنوان یک بازیگر بالقوه در زنجیره تأمین جهانی قرار داد. همچنین، تهران با گسترش حضور راهبردی خود از طریق همکاری جنوب-جنوب، مذاکراتی را با بولیوی در مارس ۲۰۲۵ برای توسعه مشترک ذخایر عناصر کمیاب حاکی آغاز و پیشنهاد تأمین مالی پروژه‌ها و ارائه فناوری نقشه‌برداری زمین‌شناسی را ارائه داد. این مشارکت، مواد معدنی راهبردی مانند نئودیوموم و لانتانیم را در نظر دارد و هدف آن سنتعی کردن منابع بولیوی و در عین حال تضمین دسترسی ایران به نهاده‌های حیاتی خارج از محدوده تحریم‌های غربی است. ایالات متحده همکاری ایران با روسیه به همراه «توافقنامه همکاری جامع ۲۵ ساله» چین و گسترش حضور راهبردی تهران در آمریکای جنوبی از طریق همکاری جنوب-جنوب را گام‌های اساسی به سوی محور جدیدی از همکاری منابع انرژی می‌کند. بدون تردید، یکی از عوامل اصلی برای اتخاذ رویکرد سختگیرانه دولت ایالات متحده نسبت به ایران، این واقعیت ژئواکونومیک نوظهور است. با تحول اساسی در گوی امنیت انرژی جهانی و ادغام ابعاد دفاعی در این معادله، مواد معدنی کمیاب دیگر صرفاً کالاهای تجاری نیستند. آن‌ها به عرصه‌ای راهبردی تبدیل شده‌اند که در آن کنترل منابع، بقای دولت تحریم‌های مربوط به صادرات نفت، دولت ایران را مجبور به



تنگه هرمز چگونه «تضمین عدم تکرار تجاوز» را برای ایران به ارمغان می‌آورد؟

اندیشکده اقتصاد مقاومتی به تازگی گزارشی با عنوان «معاهدات امنیتی دوجانبه در خلیج فارس؛ مصداق عملی تضمین عدم تکرار» منتشر کرده و کنترل ایران بر تنگه هرمز را به مسئله بازدارندگی و تضمین عدم تکرار تجاوز به ایران مرتبط کرده است. بر اساس این گزارش «تضمین عدم تکرار» به عنوان یکی از شروط ایران برای پایان وضعیت تخصاص پس از جنگ رمضان، تنها زمانی کارآمد خواهد بود که به سازوکاری قابل اجرا و دارای ضمانت فشار تبدیل شود. با توجه به سابقه بعدی آمریکا و محدود بودن ابزارهای ایران برای الزام واشنگتن و رژیم صهیونیستی، اخذ تضمین مستقیم از آن‌ها به‌تنهایی نمی‌تواند امنیت ایران را تأمین کند. در مقابل، کشورهای حاشیه خلیج فارس که با در اختیار گذاشتن خاک، پایگاه‌ها یا امکانات خود در حملات علیه ایران نقش داشته‌اند، به دلیل وابستگی به امنیت منطقه و تنگه هرمز، طرف مناسب‌تری برای دریافت تعهدات امنیتی، جبران خسارت و تضمین عدم تکرار هستند. در این چارچوب، رژیم عبور از تنگه هرمز می‌تواند به اهرمی برای الزام این کشورها به پذیرش مسئولیت و کاهش تهدیدات آتی علیه ایران تبدیل شود.

به تازگی اندیشکده اقتصاد مقاومتی گزارشی با عنوان «معاهدات امنیتی دوجانبه در خلیج فارس؛ مصداق عملی تضمین عدم تکرار» منتشر کرده است. بر اساس این گزارش با آغاز جنگ تحمیلی سوم، موسوم به جنگ رمضان و پیوستن کشورهای حاشیه خلیج فارس به آن، که با قرار دادن زمین، امکانات و تجهیزات در اختیار طرف آمریکایی همراه بود، ایران در وضعیت خاص منعیث از حق ذاتی دفاع مشروع قرار گرفته است. در چنین شرایطی، تضمین عدم تکرار» با راه‌ا از سوی مقامات رسمی کشور به عنوان یکی از شروط ایران برای خاتمه جنگ مطرح شده است. در همین راستا لازم است مختصات این شرط و چارچوب حقوقی مطلوب برای عملیاتی شدن آن مورد تبیین قرار بگیرد.

تضمین عدم تکرار تجاوز باید قابلیت اجرا داشته باشد

تجاوز نظامی به‌تأمین سرزمینی ایران از سوی دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی و تهدیدات امنیتی مرتبط با آن باعث برهم خوردن وضعیت عادی و تغییر نظم موجود در منطقه متناسب با شرایط جنگی شده است؛ تغییر وضعیتی که به واسطه در اولویت قرار گرفتن حفظ امنیت و تمامیت سرزمینی ایران، تا زمان رفع تهدیدات و عادی شدن وضعیت ادامه خواهد داشت و موارد متعددی از جمله رژیم تردد از تنگه هرمز و نوع مرودات ایران با کشورها را بر اساس میزان مشارکت در جنگ تحمیلی تحت الشعاع قرار خواهد داد. در چنین شرایطی، «تضمین عدم تکرار» به عنوان یکی از شروط ایران برای خاتمه حالت تخصاص و بازگشت به حالت عادی مطرح شده است. به نظری می‌رسد فارغ از محتوا و فرم چنین تضمینی، مهم‌ترین نکته در خصوص چنین شرطی، قابلیت اجرای آن به تعق ایران است؛ امری از ابزارهای در اختیار ایران به منظور ایجاد اهرم فشار برای اجرای مستمر آن ریشه می‌گیرد. در همین راستا باید گفت به‌نظری می‌رسد دریافت چنین تضمینی از ایالات متحده یا رژیم صهیونیستی، با توجه به سابقه عهدشکنی و محدود بودن اهرم‌های ایران برای اعمال فشار، در عمل نتیجه منفز ایران به دلیل نپذیرش آن است. این در حالی است که اخذ چنین تضمینی از کشورهای حاشیه خلیج فارس، به واسطه اهرم‌های حقوقی، سیاسی و نظامی ایران برای اعمال فشار، می‌تواند ضمن آورده‌های دوجانبه مختلف، تجاوز نظامی مجدد طرف آمریکایی به ایران را نیز با چالش‌های متعدد همراه کند.

کشورهای عربی خلیج فارس باید به ایران تضمین دهند

بر اساس حقوق مسئولیت بین‌المللی، به‌رگرفته از تعهدات عرفی و بعضاً معاهده‌ای است، دولت مسئول فعل متخلفانه متعهد است علاوه بر متوقف کردن فعل غیرقانونی، در صورت وجود شرایط لازم، اطمینان و تضمینات مناسب برای عدم تکرار آن را ارائه دهد. همچنین متعهد است که زیان ناشی از فعل متخلفانه، اعم از خسارات مادی و معنوی را به طور کامل جبران نماید.

بر اساس قطعنامه ۲۳۱۴، مصوب ۱۹۷۲ مجمع عمومی در خصوص تعریف تجاوز، عمل یک دولت در اجازه استفاده از سرزمین خود برای اعمال تجاوز توسط دولتی دیگر علیه دولت ثالث، از جمله مصداق تجاوز برشمرده می‌شود. لذا بدیهی است که دولت‌های منطقه، فارغ از دخالت مستقیم در تجاوز به ایران، به صرف اینکه میزبان پایگاه‌های آمریکایی و مبدأ بسیاری از حملات به ایران هستند، متجاوز محسوب می‌شوند و مادامی که تهدیدی علیه امنیت از سوی آن‌ها متوجه تمامیت سرزمینی ایران باشد، هرگونه اقدام متقابل ایران علیه منافع این دولت‌ها می‌تواند در چارچوب حقوق بین‌الملل از مشروعیت حقوقی برخوردار شود؛ بنابراین کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نه همکار متجاوزان که خود متجاوز به‌تأمینت سرزمینی ایران محسوب می‌شوند.

تنگه هرمز چگونه «تضمین عدم تکرار تجاوز» را برای ایران به ارمغان می‌آورد؟

با توجه به نکات فوق لازم است در راستای اجرای شرط «تضمین عدم تکرار»، تمرکز ایران، فراتر از مذاکرات با طرف آمریکایی، معطوف به کشورهای عربی متجاوز باشد. پیشنهاد می‌شود این مهم با اهرم قرار دادن امکان عبور از تنگه هرمز در قالب معاهدات امنیتی دوجانبه با کشورهای حاشیه خلیج فارس مدنظر قرار گیرد.

لازم است در انعقاد این معاهدات گزاره‌های حقوقی زیر مورد توجه باشد؛ کشورهای حاشیه خلیج فارس متجاوز بودن خود نسبت به تمامیت سرزمینی و حقوق حاکمیتی دولت ایران را مورد تأیید قرار می‌دهند و متعهد می‌شوند که بعد از این، تهدیدی از سوی کشور آن‌ها متوجه ایران نخواهد شد.

کشورهای مذکور، بر اساس اصول مسئولیت بین‌المللی متعهد می‌شوند که از عهده غرامات ناشی از خسارات وارده به ایران، بر اساس میزان خسارات اعلامی از سوی مقامات رسمی ایران، برآیند.

تا زمانی که این کشورها میزبان پایگاه‌های آمریکایی در سرزمین خود باشند و یا به تأمین مالی تجهیزات نظامی آمریکا در منطقه بپردازند تهدیدی بالقول و بالقوه علیه منافع ایران به حساب می‌آیند.

مادام که پذیرش مسئولیت ناشی از تجاوز، پرداخت غرامات جنگ و از بین رفتن تهدیدات امنیتی علیه ایران از سوی سران کشورهای عربی متجاوز در عمل اجرایی نشود، رابطه ایران با این کشورها و به دنبال آن، وضعیت منطقه از وضعیت جنگی به وضعیت عادی تبدیل نخواهد شد. کشورهای حاشیه خلیج فارس متعهد خواهند شد در پاسخ به نگرانی‌های امنیتی ایران، در صورت درخواست دولت ایران مبنی بر انجام بازرسی موردی از کشتی‌های مشکوک در دریای سرزمینی کشورهای مذکور، همکاری لازم را با مقامات ایرانی مربوطه به عمل آورند. مادام که تهدیدات امنیتی مذکور در بندهای فوق و در نتیجه آن، وضعیت تخصاص باقی است، جمهوری اسلامی ایران با توجه به حقوق حاکمیتی و به منظور حفظ امنیت ملی خود از تردد شناورهای مرتبط با این کشورها از تنگه هرمز به طور موقت جلوگیری خواهد کرد.

محمد عرفان قاسمی

محمد العریان، اقتصاددان برجسته و مدیرعامل پیشین پیمکو، هشدار داده است اقتصاد جهانی تنها در صورتی می‌تواند از رکود اجتناب کند که تنگه هرمز طی ۴ تا ۸ هفته آینده بازگشایی شود؛ در غیر این صورت، بحران انرژی می‌تواند به انقباض کامل اقتصادی تبدیل شود. تداوم جنگ ایران، آمریکا و اسرائیل اکنون وارد سومین ماه شده و نگرانی از کمبود فیزیکی انرژی، کبودشمایی و سوخت در آسیا و اروپا افزایش یافته است. در ژاین نشانه‌هایی از خرید هیجانی کالاها دیده می‌شود و در اروپا هشدار داده شده ذخایر سوخت هوانوردی تنها برای حدود ۶ هفته کافی است. در چند آمریکا به دلیل استقلال نسبی انرژی در وضعیت بهتری قرار دارد، اما واردات ۱۷ درصدی انرژی، اقتصاد K شکل، رشد شکننده و افزایش قیمت فرآورده‌ها در داخل، نشان می‌دهد واشنگتن نیز از پیامدهای بحرانیی که آغاز کرده، مصون نخواهد ماند.

محمد العریان، اقتصاددان برجسته و مدیرعامل پیشین شرکت پیمکو که پیش‌تر ریاست شورای توسعه جهانی در دوران ریاست جمهوری اوپاما را بر عهده داشته است معتقد است اقتصاد جهانی می‌تواند از رکود اجتناب کند، به شرطی که تنگه هرمز در چهار تا هشت هفته آینده بازگشایی شود. اگر این اتفاق در این بازه زمانی رخ ندهد، شرایط کاملاً متفاوت خواهد شد. اگر جنگ ادامه پیدا کند، اروپا و بریتانیا نیز به اندازه آسیا آسیب‌پذیر خواهند شد. در حال حاضر در آسیا نگرانی‌ها تنها به قیمت گودهای شیمیایی یا انرژی محدود نمی‌شود، بلکه مردم نگران دسترسی فیزیکی به این منابع هستند. ترس از تمام شدن منابع به‌طور جدی در حال گسترش است. تمرکز العریان بر «تنگه» همان دغدغه‌ای است که بسیاری از تحلیلگران جهانی نیز به آن توجه دارند. حال، نکته متمایز در تحلیل العریان این است که او برای این بحران یک چارچوب زمانی مشخص تعیین کرده و هشدار داده که در صورت تداوم وضعیت فعلی، اختلال اقتصادی می‌تواند به یک رکود کامل تبدیل شود.

هرمز: ضرب‌الاجل ۴ تا ۸ هفته‌ای برای اقتصاد جهان
در خصوص زمان احتمالی بازگشایی تنگه هرمز، شواهد چندانی از حل‌وفصل سریع بحران وجود ندارد. زمانی که درگیری میان ایران، آمریکا و اسرائیل آغاز شد، بسیاری از فعالان وال‌استریت بر این باور بودند که این تنش ظرف چند هفته پایان خواهد یافت. اکنون این بن‌بست وارد سومین ماه خود شده است.

در این میان، مصرف‌کنندگان بیشترین فشار را متحمل می‌شوند. العریان معتقد است که این فشار به‌ویژه در اروپا و آسیا به‌وضوح قابل مشاهده است. علاوه بر افزایش ذخایر استراتژیک نفت توسط دولت‌ها، نشانه‌هایی از رفتارهای هیجانی در میان مصرف‌کنندگان نیز دیده می‌شود. برای مثال، در ژاپن مردم بار دیگر به گوی خرید دوران همه‌گیری کووید-۱۹

مارک زندگی، اقتصاددان ارشد مؤسسه مودیز در یادداشتی نوشت که رشد اقتصادی آمریکا «شکندنه» است. اگرچه رشد وجود دارد، اما این رشد کمتر از ظرفیت بالقوه اقتصاد است و برای ایجاد اشتغال قابل توجه کافی نیست. نرخ بیکاری همچنان پایین است، اما به تدریج در حال افزایش است و نرخ مشارکت نیروی کار نیز کاهش یافته است. حتی اگر جنگ با ایران به سرعت پایان یابد و قیمت نفت کاهش پیدا کند، پیامدهای آن همچنان باقی خواهد ماند. این شرایط باعث خواهد شد که در سال جاری هیچ افزایش قابل توجهی در تولید ناخالص داخلی با رشد اشتغال مشاهده نشود. نرخ بیکاری افزایش خواهد یافت و خطر رکود، که اکنون کم‌کم نیز قابل توجه است، تشدید خواهد شد.

تأثیرات مثبت سیاست‌های حمایتی نیز احتمالاً به دلیل افزایش قیمت نفت ناشی از درگیری در غرب آسیا خنثی خواهد شد. تحقیقات انجام‌شده توسط مؤسسات مالی گلدمن ساکس و مورگان استنلی نشان می‌دهد که افزایش قیمت نفت تقریباً تمام مزایای مالیاتی اخیر برای مصرف‌کنندگان آمریکایی را از بین برده است. برای خانوارهای کم‌درآمد، این وضعیت ممکن است به زیان مالی منجر شود.

در مجموع، اقتصاد جهانی در یک نقطه حساس قرار دارد. بازگشایی مسیره‌های حیاتی انرژی در هفته‌های پیش‌های می‌تواند از ورود جهان به رکود جلوگیری کند؛ اما در صورت تداوم بحران، پیامدهای آن نه تنها وضعیتی که در آن شکاف میان اقشار پردرآمد و کم‌درآمد به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است،



بازگشته‌اند و اقدام به احتکار کالاهایی مانند دستمال توالت کرده‌اند. هفته گذشته هشدار داده شد که اروپا تنها برای شش هفته سوخت هوانوردی در ذخایر خود دارد. این موضوع نشان‌دهنده شکنندگی زنجیره تأمین انرژی در این منطقه است. آمریکا با وجود اینکه آغازگران درگیری بوده، در مقایسه با سایر کشورها وضعیت بهتری دارد. دلیل این امر، استقلال انرژی این کشور و ساختار اقتصادی انعطاف‌پذیر آن است. این پرسش مطرح است که آیا رکود احتمالی در اروپا و آسیا می‌تواند اقتصاد آمریکا را نیز تحت تأثیر قرار دهد یا خیر. اگرچه این سناریو هنوز قطعی نیست، اما بسیاری از اقتصاددانان آمریکایی نسبت کم‌درآمد به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است.

نگرانی کرده‌اند. آمریکا اگرچه در برابر تورم ناشی از افزایش قیمت نفت تا حدی محافظت شده، اما همچنان در سال گذشته ۱۷ درصد از نیاز انرژی داخلی خود را وارد کرده است. این آمار که توسط اداره اطلاعات انرژی آمریکا منتشر شده، نشان می‌دهد که این کشور همچنان به بازارهای جهانی وابستگی دارد.

آمریکا از بحرانی که ساخته مصون نیست

در سوسی دیگر، اقتصاد داخلی آمریکا نیز با چالش‌هایی مواجه است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها شکل گیری یک اقتصاد «K شکل» است؛

وضعیتی که در آن شکاف میان اقشار پردرآمد و کم‌درآمد به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است.

